



«شیوه‌های تحول حوزه‌های علوم دینی» کاستی‌ها و بایسته‌ها از تئوری تا عمل

اندیشه تحول حوزه، احوال گوناگون داشته و دارد. گاه این تفکر حاکم بوده است و گاه موانعی حایل. اما این که در پیامد وقایع جاری و تأکیدهای امام و مقام معظم رهبری، ضرورت پاره‌ای اصلاحات، سخنی عام و فراگیر شده است. اما میان ضرورت و عینیت، پلی باید زد. کانالی که بتواند ضرورت‌ها را بر مسند تحقق بنشانند و تضاد آرمان و واقعیت را درهم بشکنند. تاکنون تلاش‌های نظری و عملی صورت یافته است، گام‌هایی که علی‌رغم ضعف و نااستواری، ارجمندند و شایسته تقدیر و سپاس، اما هم‌گام‌زنان آن وادی و هم‌ناظران، بر این باورند که آن حرکات، مبادی راه است، تا مقصد و مطلوب، فرسنگ‌ها فاصله است و عزمی راسخ، همتی بلند و امکاناتی درخور می‌طلبد.

از این رو بایستی در مقوله اصلاح حوزه، گفت و نوشت. اندیشه‌ها را به یاری یک‌دیگر رساند، بازوان را به هم‌دیگر سپرد، جان‌ها را پالایش کرد و از منیت‌ها زدود تا بتوان گوشه‌ای از مسئولیت را ایفا کند.

این نوشتار، می‌کوشد حداقل، گوشه‌ای از آرا و انظار را درباره چند مقوله اساسی بیان کند. با طرح افکار و مستندات آن، تلاش می‌کند تا صعوبت و دشواری راه را بنمایاند. مطالب اشاره‌ای و گذری این نوشته، نشان می‌دهد که تا چند حد و سطح، حتی مسائل بنیادی مقوله اصلاح حوزه، هنوز بحث‌انگیز و شایسته تأمل‌اند. اگر چند مقوله این نوشته، بتواند نگاهی جدی را به این مقوله، متوجه کند و پاره‌ای از سهل‌انگاری‌ها را به دقت و امعان بدل سازد، توانسته است به هدف خویش دست یابد.

● شیوه تحول

در مقوله اصلاح حوزه، شیوه تحول و دگرگونی، بحثی اساسی و جدی است. اقدام به هرگونه تغییر، بدون در نظر گرفتن شیوه‌ها، به ابترماندن آن خواهد انجامید. بنابراین بایستی ابزارها را شناخت و نوع مناسب را با توجه به واقعیت‌ها و عینیت‌ها برگزید.

روش‌های مطرح و یا قابل طرح، متعدد

و گوناگون‌اند. هریک از این روش‌ها، امتیازاتی دارند و البته با نقایصی نیز دست‌به‌گریبانند. در نظر گرفتن روش‌ها و مزایا و نقایص آن، می‌تواند اولیای امر را در برگزیدن روشی کاراتر و کم‌آفت‌تر یاری دهد. در این بحث، به چند شیوه اصلی اشاره می‌شود:

۱. شیوه انقلابی و سریع

روش جهشی و سریع، مدافع‌گزینه‌ش شیوه‌ای انقلابی در حل معضلات و مشکلات حوزه است. در این دیدگاه، ملاحظه کاری و حرکت گام‌به‌گام، روشی مردود شناخته می‌شود و برخوردی عاجل و سریع با مسائل حوزه، توصیه می‌گردد. مبانی این دیدگاه، بر اصول ذیل استوار است:

● عمق مشکلات

مدافعان روش جهشی و سریع، معتقدند که مشکلات چندان عمیق و ریشه‌دارند که جز با برخوردی سریع و انقلابی نمی‌توان به مقابله با آن برآمد. آنان اظهار می‌دارند که برخورد ملایم و گام‌به‌گام، امکان آن را می‌دهد که معضلات کهن، ریشه‌ای استوارتر پیدا کنند و مشکلات جدیدی در بستر مشکلات قدیم، رشد یابد و در نتیجه، مجموعه انبوه مشکلات، چنان درهم پیچید که توانایی مقابله و معارضه را

در مقوله اصلاح حوزه، شیوه تحول و دگرگونی، بحثی اساسی و جدی است. اقدام به هرگونه تغییر، بدون در نظر گرفتن شیوه‌ها، به ابترماندن آن خواهد انجامید. بنابراین بایستی ابزارها را شناخت و نوع مناسب را با توجه به واقعیت‌ها و عینیت‌ها برگزید.

از دل و دیده بریاید و هول و هراس را در قلوب مأوایی ابدی بخشید.

● فرصت زودگذر

انقلاب اسلامی، این فرصت را در اختیار گذاشته است که حوزه در بستر جاری زمان،

حضور یابد. پاره‌ای از امکانات نظام در اختیار قرار گیرد و تحول حوزه بتواند پشتوانه‌ای مقتدر در خارج از نهاد حوزه داشته باشد. از سوی دیگر، شرایط انقلابی جامعه، فرصت مضاعفی است. طبیعی‌ای که تحولات نهادهای اجتماعی، در بستر تحولات جامعه سهل‌تر و سریع‌تر صورت می‌پذیرد، تا در شرایط سکون و آرامش نسبی جامعه.

دو واقعیت یاد شده (نظام اسلامی و شرایط انقلابی جامعه) اقتضای آن را دارد که

فرصت موجود را به‌عنوان یک واقعیت در نظر گرفت و از آن نهایت بهره‌برداری را داشت. فرصتی که شاید مقداری از آن، هدر رفته باشد، ولی بایستی بقایای موجود آن را، ارج داشت و حداکثر استفاده از آن برد.

● تجربه‌های ناکام

حرکت اصلاحی در حوزه پیشینیه و سابقه طولانی دارد. اما به‌راستی، چرا آن گونه که شاید بویاید به بار ننشسته و به دست آوردی در حد انتظار، نینجامیده است؟

مدافعان برخوردارهای سریع و انقلابی، معتقدند، یکی از علل اساسی ناکامی این حرکت‌ها، روش و شیوه آنان بوده است.

حرکت‌های اصلاحی در گذشته، به‌گونه‌ای انجام می‌شده است که هیچ عنصر یا نهادی

از نهادهای حوزه، ضربه نپذیرد و یا حتی احساس روانی نامساعد هم پیدا نکند. روند این‌گونه محافظه‌کاری‌ها، چنان بود که آنچه به نام اصلاح صورت می‌پذیرفت، بسیار کند رخ می‌داد. حرکتی سنگین و آهسته که در موج سریع زمان کم‌رنگ می‌شد و به مرور، محو می‌گشت.

● هزینه‌های تلف شده

در روند تدریجی حرکت تحول، بایستی این پیامد را در نظر داشت که امکانات و هزینه‌ها، به‌گونه‌ای مداوم،

هدر می‌روند و بازدهی بهینه پیدا نمی‌کند. به‌راستی مجموعه امکانات و نیروی انسانی که در خدمت حوزه‌اند، چنان اندک نیستند. مدارس، کتاب‌خانه‌ها، شهریه تحصیلی و مهم‌تر از تمامی موارد یاد شده، نیروی انسانی که به حوزه وابسته است، مسئولیت‌آفرین است. بازدهی اندک این مجموعه، ائتلاف سرمایه و نیروست و بی‌تردید، همان گونه که در سرمایه‌گذاری اقتصادی، میزان باروری و بازدهی مورد ارزیابی است، در سرمایه‌گذاری

انقلاب اسلامی، این فرصت را در اختیار گذاشته است که حوزه در بستر جاری زمان، حضور یابد. پاره‌ای از امکانات نظام در اختیار قرار گیرد و تحول حوزه بتواند پشتوانه‌ای مقتدر در خارج از نهاد حوزه داشته باشد. از سوی دیگر، شرایط انقلابی جامعه، فرصت مضاعفی است. طبیعی‌ای که تحولات نهادهای اجتماعی، در بستر تحولات جامعه سهل‌تر و سریع‌تر صورت می‌پذیرد، تا در شرایط سکون و آرامش نسبی جامعه.

آموزشی، نیز این محاسبه جدی و ضروری است. مدافعان حرکت سریع اصلاح، معتقدند که به هر میزان که زمان تحول به درازا بینجامد، بر حجم ائتلاف هزینه‌ها و امکانات خواهد افزود. امکاناتی که از درآمد عمومی جامعه اسلامی هزینه شده و بایستی نسبت به مصرف صحیح آن، حساسیت افزون‌تری را مبذول داشت.

۲. حرکت تدریجی تحول

گروهی دیگر از معتقدان تحول، اصلاح تدریجی و آرام را توصیه دارند، حرکت‌های افراطی و تند را، پذیرا نیستند و آن را مضرّ به اهداف اصلاح و تحول، می‌دانند. در دیدگاه این گروه، حرکت‌های سریع و افراطی، نه تنها اصلاح حوزه را نتیجه نمی‌دهد، بلکه اقشار متبخر و سنت‌گرای حوزه را، در اندیشه و عقایدشان، تثبیت می‌کند. به آنان، میدان می‌دهد که هرگونه حرکت اصلاحی را در حوزه، ناموفق و غیرمفید قلمداد کنند.

گرایش اصلاح تدریجی نیز، مستندات و براهینی را عنوان می‌کند و مبادی دیدگاه خویش را، براساس امور ذیل بنا می‌نهد:

● نهادی بودن حوزه

سازمان حوزه، نهادی است که در بستر زمان تولد یافته و رشد پیدا کرده و به موقعیت کنونی رسیده است. نهادها، این خصوصیت را دارند که تحول در آن‌ها، تدریجی رخ می‌دهد. چون در یک پروسه زمانی شکل یافته‌اند، تبعاً، تحول و دگرگونی آن، نیز نیازمند زمان

است. «حوزه» نیز یک نهاد اجتماعی است به‌عنوان یک نهاد مؤسسه، از این ویژگی جدا نیست. در یک سیر زمانی طولانی، تکوین و تکامل یافت و در نتیجه بایستی تحول و اصلاح آن را نیز در زمانی متناسب جست‌وجو کرد. امید تغییر سریع را نداشت. بلکه مبادی تحول را پدید آورد و به انتظار دست آورد آن نشست.

● تأثیر منفی حرکت‌های افراطی

معتقدان اصلاح تدریجی، بر این باورند که حرکت‌های سریع و افراطی، عناصری از حوزه را آزرده خاطر می‌سازد. آنان را در صف مقابل تحول قرار می‌دهد. به مرور بر صف ناراضیان می‌افزاید و جبهه‌ای قوی و معارزی را در برابر اندیشه اصلاح می‌آفریند. جبهه‌ای که پس از چندی قادر خواهد بود اصل اندیشه اصلاح را زیر سؤال برد و از در تقابل با آن برآید.

● دشواری و برنامه‌ریزی

حرکت‌های سریع، غالباً باگونه‌ای از شتاب‌زدگی و بی‌برنامگی همراه‌اند. وقتی که ذهنیت برنامه‌ریزان آن بود که در اندک زمان، بیشترین درصد تغییر و تحول را فراچنگ آورند. تمرکز ذهنی آنان بر زمان کوتاه، موجب می‌شود که حرکت تحول به‌گونه‌ای مکانیکی و نه انسانی دیده شود و در بسیاری از موارد، مجموعه عوامل مؤثر و یا موانع، به درستی ارزیابی نشود و از روابط مقولات و توابع آن، محاسبه درستی صورت نگیرد و در نتیجه محاسبات غلط به اشتباهات و خطاهای فاحش بینجامد. خطاهایی که

جبران آن یا غیرممکن باشد و یا هزینه‌ای سنگین را در پی داشته باشد.

نکته یادشده، گرچه قانون عام نیست و شاید در مواردی نقض شده باشد؛ اما گستردگی و شمول آن چنان است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. دیدگاه تدریج با تکیه بر همین نکته معتقد است که نمی‌توان میدان را به روش‌های سریع و جهشی سپرد، بلکه بایستی براساس روش‌های زمان‌بر، برنامه تحول را سامان داد. روش‌هایی که بتواند در زمان مناسب برنامه‌ریزی شود، آزمون و خطای آن، زمانی مناسبی را در برگیرد تا به مرور بتواند روش و مبنای عمل قرار گیرد.

● سازمان اجرایی تحول

بهترین و قوی‌ترین برنامه‌ها، در صورتی که سازمان اجرایی متناسب با نیاز را نداشته باشند، ناکام خواهند ماند. دیدگاه اصلاح تدریجی، معتقد است: حتی با دست‌یافتن به برنامه‌ای قوی و قابل اجرا، تأمین کادرهای لازم برای اجرای برنامه، مدت‌ها به درازا خواهد انجامید، به ویژه اگر بدین نکته توجه خویش را مبدول داریم که «حوزه» نهادی است که تا اعماق شهرستان‌های کوچک، بخش‌ها و روستاها نیز امتداد دارد در نتیجه در اجرای برنامه تحول، نه تنها در حوزه‌های اصلی، بلکه برای این‌گونه مناطق نیز بایستی فکر و اندیشه‌ای را سامان داد و مجریانی را برای عهده‌داری برنامه، جست. بی‌تردید، آماده‌سازی نیروهای مجری برنامه در

این قلمرو وسیع، کاری است که جز با حوصله و انتظار، به دست نخواهد آمد.

۳. دیدگاه تلفیقی

با توجه به نکات امتیاز و نقایص دوروش یاد شده، این دیدگاه معتقد است که می‌توان دو روش را با هم آمیخت و در بخش‌های مختلف تحول، از آن استفاده کرد. گرچه در این قدر جامع، دیدگاه تلفیقی مشترک است، اما در این‌که چه عناصری را می‌توان از روش اول یا دوم استفاده کرد، وحدت نظری وجود ندارد. در این باره، به یک دیدگاه اشاره می‌شود.

● تفصیل میان بخش‌های فیزیکی انسانی

تمامی نهادها از مجموعه‌ای مادی و انسانی ترکیب شده‌اند. در بخش مادی و فیزیکی نهادها، می‌توان به تغییرات سریع و جهشی امید بست. در نهاد حوزه نیز چنان سیاستی، عملی می‌نماید. امکانات آموزشی، کمک آموزشی، رفاهی، خدماتی و... مسائلی هستند که می‌توان در آن به حرکت‌های سریع و جهشی اندیشید. در این مقولات، آفات یاد شده از سوی دیدگاه تدریج، یا وجود ندارد و یا به شدت نادر و غیرقابل اعتناست.

● نیروهای موجود و نیروهای جدید

تغییر و تحول در رابطه با نیروهای موجود حوزه به شکل سریع و جهشی غیرممکن است. مجموعه‌ای از عوامل، شرایط کنونی و نیروهای موجود را ساخته و پرداخته‌اند. در نتیجه، نمی‌توان نیروهای موجود را درگیر تحولی سریع و جهشی کرد. این تحول

واکنش‌ها و پیامدهای نامناسبی را در پی خواهد داشت و نتیجه مناسب را، به بار نخواهد آورد. اما در ارتباط با نیروهای جدید که تقاضای پذیرش در حوزه را دارند، با فراغ بال بیشتری می‌توان برنامه‌ریزی کرد. در رابطه با آنان، می‌توان نمای نوینی را ترسیم کرد و آنان را، در بستر جدید سوق داد و به انتظار فردایی بهتر نشست.

بدون تردید، طلبه‌ای که پای در حوزه می‌نهد، هنوز بافت ذهنی و توقع خاصی در او پرورده نشده است، تا با تغییر و دگرگونی آن، هویت وی دست‌خوش اضطراب و تردید شود. طلبه‌ای که متقاضی ورود در حوزه است، همانند متقاضیان دیگر مراکز آموزشی، می‌کوشد که شرایط مرکز را دریابد و حتی الامکان خود را با آن وفق دهد. در این جا

این مرکز آموزشی است که بایستی برنامه‌ای متناسب با اهداف خویش در نظر گیرد و متقاضیان را، با برنامه خویش آشنا سازد و اجرای آن را از مجریان و نیز پژوهندگان طلب کند.

● حوزه‌های جدید التأسیس و قدیمی

حوزه‌های سابقه‌دار و کهن، تمثیت خاصی پیدا کرده‌اند. گذشته‌ای داشته‌اند و در بستر آن، تاریخ خود را گذرانده‌اند. پیشینه این حوزه‌ها، موجب می‌شود که نتوان دگرگونی دفعی و سریع را از آنان تمنا داشت. به طبیعت

احوال بایستی به تدریج و گام‌به‌گام روند تحول را دریابد و خود را با آن تطابق دهند. اما در حوزه‌های جدید التأسیس، که به ویژه پس از انقلاب گسترش یافته‌اند، این زمینه وجود دارد که روند تحول و تغییر، سرعت مضاعفی پیدا کند. این حوزه‌ها، می‌توانند خود را با برنامه‌های جدید و متناسب، سامان دهند بدون آن‌که واکنش جدی را در پیامد داشته باشد.

● قلمروهای اصلاح

در مسائل حوزه، قلمروها یکسان نیستند. برخی از مقولات حساسیت‌برانگیزند و برخی دیگر چندان واکنش‌ساز نیستند. در پاره‌ای از موضوعات تأملات و تفکراتی صورت گرفته و یا حتی تجربه‌ای عملی واقع شده و در برخی دیگر هنوز ابتدای کار است و در برخی از مسائل، در حدی مجریان و نیروهای کارا، حضور دارند، تا امر تغییر و اصلاح را به عهده گیرند و روند تحول را پیش برند، اما در مقوله‌هایی، حتی نیروهای اولیه برای اجرای برنامه وجود ندارد و...

تفاوت موضوعات و قلمروها، ایجاب می‌کند که با مقوله‌ها و مسائل، به شکل واحدی برخورد نشود، بلکه هر محوری، پرونده‌ای مستقل پیدا کند و شیوه‌ای متناسب را به خود اختصاص دهد.

برخی از صاحب‌نظران، عمده تحولات را در حوزه متون درسی خلاصه کرده‌اند و آن را در محدوده نظام درس دو مرحله ادبیات، خلاصه کرده‌اند. از سوی دیگر، جمعی دیگر در نظام مدیریت و تشکیلات حوزه، بحث اصلاح را برده‌اند و گروهی دیگر، آن را در بودجه و نظام اقتصادی این نهاد متمرکز کرده‌اند و...

● قلمرو تحول

به راستی چه ابعاد و محورهایی از نظام حوزه، نیازمند تغییر و دگرگونی است؟ در چه مقوله‌هایی اصلاح نهاد حوزه ضروری است و در چه زمینه‌هایی، وضعیت موجود را بایستی حفظ کرد و یا حتی در تحکیم و تثبیت آن کوشید؟

پاسخ به پرسش‌های یادشده نیز، چندان هماهنگ و یک‌نواخت نیست. به‌عنوان نمونه؛ برخی از صاحب‌نظران، عمده تحولات را در حوزه متون درسی خلاصه کرده‌اند و آن را در محدوده نظام درس دو مرحله ادبیات، خلاصه کرده‌اند. از سوی دیگر، جمعی دیگر در نظام مدیریت و تشکیلات حوزه، بحث اصلاح را برده‌اند و گروهی دگر، آن را در بودجه و نظام اقتصادی این نهاد متمرکز کرده‌اند و... در مجموع، در این محور نیز نظریات گوناگونی ارائه شده است. طرح این دیدگاه‌ها می‌تواند ابعاد بحث را باز نماید و پیچیدگی بحث تحول حوزه را، بهتر و روشن‌تر بنمایاند.

۱. تحول همه‌جانبه و فراگیر

هواداران این دیدگاه، دگرگونی و اصلاح را در تمامی قلمروهای حوزه تعقیب می‌کنند. اینان معتقدند که حوزه در تمامی ابعاد و قلمروها، نیازمند تحول و دگرگونی است. اینان، براساس بنیادهای

ذیل، تئوری و نظریه خویش را بنیان نهاده‌اند: بخش‌های مختلف حوزه، براساس نیازهایی سامان یافته‌اند. نیازهایی که هم‌اکنون تغییر ماهوی یافته‌اند، نظام تحصیل، تحقیق، تبلیغ و... در حوزه‌ها، متناسب با شرایطی شکل یافته‌اند که پیچیدگی و مشکلات امروزی، مطرح نبوده، انسان صنعتی و یا شبه‌صنعتی رخ ننموده بود. هزاران مشغله و شبهه جدید، به میدان زندگی پای نهاده بود و...

دیدگاه تحول فراگیر، چنان می‌اندیشد که تغییرات بنیادی نیازها، ایجاد می‌کند که شیوه‌های پرداخت حوزه به مسئولیت‌های خویش نیز، تغییرات ماهوی پیدا کند و در تمامی قلمروها، متناسب با نیازهای جدید برنامه‌ریزی نماید.

بخش‌های مختلف حوزه، نه براساس برنامه‌ریزی بلکه به شیوه عکس‌العملی پدید آمده است. با توجه به این حقیقت، بایستی دید که این‌گونه سیستم، چگونه می‌تواند در عصر حاضر، کارایی داشته باشد؟ دنیای جدید را،

دنیای برنامه‌ریزی نامیده‌اند. از کوچک‌ترین واحد تا سیستم‌های کلان، به پشتوانه طرح‌های پیچیده، به عرصه حیات و تلاش رو آورده‌اند. در چنین شرایطی، نمی‌توان نظام‌واره‌ای از گذشته را، با خود داشت که تقریباً بدون

دیدگاه تحول فراگیر، چنان می‌اندیشد که تغییرات بنیادی نیازها، ایجاد می‌کند که شیوه‌های پرداخت حوزه به مسئولیت‌های خویش نیز، تغییرات ماهوی پیدا کند و در تمامی قلمروها، متناسب با نیازهای جدید برنامه‌ریزی نماید.

هیچ‌گونه برنامه‌ریزی سامان یافته است و چونان درختان کوهستانی را می‌ماند که گرچه استوار و ریشه‌دار است اما در توزیع و پراکندگی آن، هیچ‌گونه تناسبی رعایت نشده است.

واحدها و سیستم‌های بی‌برنامه، در شرایط کنونی، نه مطلوب می‌نماید و نه متناسب با صرف هزینه. در دوران پیشین که جمعیت اندک بود و مسائل اندک و مسئولیت‌ها، سبک و راحت، شاید چنان شیوه‌ای کارایی داشت و یا حداقل معضل جدی را، پیش‌دید نمی‌آورد. اما اینک هر نظام و سیستمی، به ویژه نهادی که متکفل امور دیانت جامعه است، با انبوه تقاضا و مشکل اجتماعی مواجه است. در چنین شرایطی، جز حرکتی متکی بر طرح و برنامه، راهی باقی نمی‌ماند. در چنین احوالی، نظام حوزه که تقریباً بدون طرح و برنامه شکل یافته، چگونه می‌تواند متناسب با شرایط نوین عمل کند؟

براساس، نقطه‌نظرات یادشده، بایستی اندیشه تحول را به تمامی ابعاد و بخش‌های حوزه، بسط داد و دگرگونی را در سطح تمامی قلمروها، چون: تدریس، تحصیل، تحقیق، تبلیغ، نظام مالی و... گسترش داد.

۲. تحول محدود

این دیدگاه مدعی است که شعار تحول و نوخواهی گاهی چنان جاذبه پیدا می‌کند که اصالت‌ها و حقیقت‌ها را به

مسلخ می‌کشاند و قربانی تجدد می‌کند. در نظر اینان، دعوی تحول فراگیر و همه‌جانبه، از چنان جاذبه‌های سراب‌گون نشئت می‌گیرد و آفات و خطراتی را با خویش، به همراه می‌آورد. از جمله آن که به تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده و عجولانه، میدان می‌دهد تا بخش‌های استوار و متین نظام حوزه را، آماج حملات قرار دهد و حتی تا مرحله حذف آن، پیش رود.

به دیگر سخن، این دیدگاه معتقد است که نظام حوزه، درخت تناور و مثمری است. هرچند پاره‌ای از شاخه‌های آن به هرس و اصلاح نیازمند باشند. در نتیجه، نبایستی کلیت و پیکره نظام حوزه، دست خوش دگرگونی و آسیب قرار گیرد و با عناوینی جذّاب و دل‌ربا چون اصلاح و نوسازی، بنیاد حوزه در تندباد تحول و تغییر، به تخریب و آسیب دچار گردد.

۳. برخورد گزینشی

در مقوله قلمرو تحول، دیدگاه بینابین و حد وسطی وجود دارد که تلاش می‌کند خود را از افراط و تفریط به دور دارد و راه صواب را بیوید. این تلقی، بر اصول ذیل تأکید می‌کند و آن را، راهنمای برنامه خویش می‌داند:

اعتقاد به این اصل اصیل که ارج هیچ چیز با حقیقت، برابر نیست. نه قدمت اعتبار می‌آورد و نه تجدد. نه هر شیوه‌ای پرسابقه‌ای، می‌تواند برای دوران لاحق، میمون و مبارک

بایستی اندیشه تحول را به تمامی ابعاد و بخش‌های حوزه، بسط داد و دگرگونی را در سطح تمامی قلمروها، چون: تدریس، تحصیل، تحقیق، تبلیغ، نظام مالی و... گسترش داد.

باشد و نه هر جدیدی و نوی، قادر است که جای امر کهن را پر کند و همان نیاز را برآورده سازد.

در برنامه ریزی سازمانی، اصل مفید بودن، اصلی بنیادی و غیرقابل انکار است. هر برنامه‌ای، درجه اصالت و درستی آن را، بایستی با درجه مفید بودن آن، ارزیابی کرد. در هر قلمرو و نیز در اجزا یک قلمرو، بایستی دید تا چه اندازه مفید و کارا هستند و آیا متناسب با هزینه اقتصادی و انسانی صرف شده، بازدهی دارد؟ و آیا می‌توان شیوه جدیدی را جایگزین کرد که با امکانات و هزینه کمتر، بازدهی افزون‌تر را ثمر دهد؟

روابط سازمانی، ارگانیک و سیستماتیک است. اجزا در ارتباط با یکدیگر می‌زیند. هر جز با دیگر اجزا، رابطه و علقه‌ای تنگاتنگ دارد. بنابراین، حرکت اصلاحی در یک قلمرو، نمی‌تواند ابعاد و قلمروهای دیگر را، نادید انگارد. ممکن است سرعت حرکت اصلاحی در تمامی بخش‌ها، یکسان نباشد، ولی این حرکت در بخش‌های مختلف، نمی‌تواند بی‌توجه به یکدیگر عمل کند. تفکیک قلمروها و دور نگه داشتن برخی از روند اصلاح، به کلیت روند تحول ضربه وارد می‌آورد و حرکت

اصلاح را ناکام و ناقص می‌نهد. البته این سخن، بدان معنا نیست که تمامی ابعاد و بخش‌های حوزه، بایستی درگیر تغییر و دگرگونی شود. بلکه بایستی تمامی بخش‌ها و روند کلی آن، مورد مطالعه مجدد قرار گیرد و در سیستم نوین حوزه، روابط فعال و ارگانیک پیدا کند. به دیگر سخن، حتی اگر بخش‌هایی از نظام حوزه، مفید و کارا دیده شدند، بایستی در نظام جدید حوزه، روابط نوینی با دیگر اجزا متحول پیدا کنند، تا کلیت نهاد، بتواند با اجزایی هماهنگ و مرتبط حرکت کند.

● عناصر و مجریان

سامان‌دهی تحول حوزه به عهده چه عناصر است؟ چه کسانی حق دارند خود را بدین وادی بيفکنند؟ چه گروهی مسئول برنامه‌ریزی، پیگیری و اجرا هستند؟

البته این سخن، بدان معنا نیست که تمامی ابعاد و بخش‌های حوزه، بایستی درگیر تغییر و دگرگونی شود. بلکه بایستی تمامی بخش‌ها و روند کلی آن، مورد مطالعه مجدد قرار گیرد و در سیستم نوین حوزه، روابط فعال و ارگانیک پیدا کند. به دیگر سخن، حتی اگر بخش‌هایی از نظام حوزه، مفید و کارا دیده شدند، بایستی در نظام جدید حوزه، روابط نوینی با دیگر اجزا متحول پیدا کنند، تا کلیت نهاد، بتواند با اجزایی هماهنگ و مرتبط حرکت کند.

این‌گونه تلقی، معلول عوامل متعددی بود. از جمله آن که نهاد مرجعیت، متکفل امور مالی حوزه بود. هم‌چنین این نهاد، رأس هرم تشکیلات حوزه قرار داشت. روابط جامعه با حوزه، عمدتاً از این طریق کانالیزه می‌شد و... مرحله دوم: هم‌زمان با انقلاب اسلامی و پس از پیروزی، در برنامه‌ریزی و اجرای حرکت اصلاح، عمدتاً دیدگان به سوی نهاد رهبری دوخته می‌شد، سخنان و رهنمودهای حضرت امام علیه السلام، جهت‌بخش و سامان‌ده حرکت اصلاح حوزه، شناخته می‌شد.

دو مرحله یادشده، دست‌آوردهای مبارکی داشته و دارند، اکنون با توجه به رهنمودهای مقام معظم رهبری و پی‌گیری جدی و کارساز ایشان، که در واقع مرحله سوم در مسیر تحول گشوده شده است و انبوه نیازهای متراکم، ضرورت احساس مسئولیت تمامی عناصر حاضر در حوزه، مشکلات توابعاد متنوع تحول حوزه و ده‌ها مسئله دیگر این ضرورت را عینی می‌کند که مشارکت فراگیرتر می‌تواند روند تحول را سریع‌تر و عینی‌تر سازد. زیرا توسعه حوزه مشارکت بر شأن، استواری و قداست برنامه‌ها و تصمیمات می‌افزاید و تبعاً نهادهای مرتبط با آن را نیز، جلال و شکوه می‌بخشد.

متأسفانه در مراحل گذشته، برای تعداد کثیری از اساتید، مدرسان و نیز فضلا و طلاب، شأن و حرمت مشخصی در نظر گرفته نشده است. شاید احترام‌های لفظی و یا کتبی برقرار باشد، القاب دهان

پرکن ردوبدل گردد، اما رأی و دیدگاه آنان جدی گرفته نشده است. همگان، به خاطر داریم که حضرت امام، در سالیان آخر حیات مرحوم بروجردی محترم بودند، اما مقبول‌الرأی نبودند، اساتید دیگری نیز در همان زمان بودند که چنان وضعیتی داشتند. در میان طلاب، دانش‌پژوهان حوزوی متمایل به فدائیان اسلام و یا عضو آن، چندان محبوب بیت آن مرحوم نبودند و تبعاً دیدگاه‌های آنان نیز، در دستگاه مرجعیت، بی‌بها و یا کم‌بها بود. طرح این نکات، هرگز تخطئه مرحوم آیت‌الله بروجردی نیست. آن بزرگوار با اخلاص و پشتکار، به انجام وظایف دینی و حوزوی خویش پرداخت و حوزه و دیانت، رهین زحمات و تلاش‌های آن بزرگ، بوده و خواهد بود. ارائه مطالب یادشده، برای آن است که تک‌محوری بودن حرکت اصلاح و تحول حوزه، می‌تواند حوزه را از انظار و آرا بزرگانی محروم کند که منشأ خیرات و برکات بسیاری می‌توانند باشند. با این پیش‌فرض، تأکید می‌کنیم که مرحله سوم تحول بایستی با وسعت در مشارکت، حاصل شود. مشارکت در برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت در به انجام رساندن آن، بر نکات ذیل بایستی تأکید داشت:

۱. دخالت دادن سلايق سیاسی و گروهی در حرکت اصلاح حوزه، می‌تواند آن را به مخاطره بيفکند و این روند را با آفات و خطرهای روبه‌رو سازد. اساتید و مدرسان، فضلا و طلاب

و دیگر گروه‌های حوزوی، بایستی بتوانند با گرایش‌های مختلف سیاسی-فکری، در صحنه برنامه‌ریزی، طرح، نظارت و اجرا پیدا کنند.

۲. نهادهای حاضر در صحنه

اداره حوزه می‌بایست توسعه راه‌های مشارکت را فرادید خویش قرار دهند و زمینه‌های لازم را برای آن بیافرینند.

دعوت عام برای تفکر و ارائه طرح و برنامه، دعوتی ابتر و نافرجام است. تجربه گذشته و حال نشان می‌دهد که با بهادادن به عناصر گوناگون و پی‌گیری‌های شخصی و فردی، می‌توان آنان را به صحنه فکر و عمل باز آورد. ایشان را به آینده

امیدوار کرد و از دیدگاه‌های ایشان سود لازم را برد.

۳. توسعه مشارکت، نبایستی به کندساختن حرکت تحول و اصلاح تفسیر شود و یا با سازمان مدیریت حوزه، منافی و ناسازگار به حساب آید. سازمان برنامه‌ریزی و مدیریت حوزه، بایستی چنان انعطاف سازمانی را داشته باشد که بتواند تمامی عناصر حوزه و یا حداقل اکثریت نیروها را تحت پوشش قرار دهد. به گونه‌ای که هر مدرس، محقق، مبلغ و طلبه‌ای خود را جزئی از عناصر سازمان حوزه بداند. اگر سازمان حوزه بخواهد قالب اداری

معمول را پیدا کند و تصمیمات در پشت درهای بسته صورت گیرد و در قالب خشک بخش‌نامه‌ای عرضه گردد، در ابتدایی‌ترین و اولی‌ترین تصمیم‌ها نیز ناکام خواهد بود.

در حوزه، با توجه به سیستم و نظام نسبتاً آزاد، وجود گروه‌های مختلف قدرت و اقتدار و ده‌ها ویژگی دیگر.

یک سازمان اداری بسته، چندان کارآیی نخواهد داشت و به سرعت، شکست و ناکامی سراغ آن خواهد آمد. بنابراین مدیریت موفق و کارآمد و نیز تسریع در حرکت تحول، اقتصادی مشارکت فراگیرتر دارد به گونه‌ای که با سهیم شدن عناصر مختلف حوزه در صحنه برنامه‌ریزی و اجرا هم نظریات

به واقع نزدیک‌تر شود و هم تعهد عملی برای اجرا ممکن‌تر گردد.

در ختام سخن، می‌توان بر نکته صدر کلام، تأکید مجدد داشت. تحول حوزه بدون تأمل و نگرش بایسته، نمی‌تواند به فرجامی مناسب راه یابد. مسائل یادشده، نشان‌گر صدق این دعوی است و صدالبته، مقوله‌ها و محورهای کلیدی، بسیارند. در هریک ابعاد، جوانب و آرا گوناگونی مطرح و یا قابل طرح است. از این رو، مجال تفحصی و کندوکاو، فراخنای گسترده‌ای را دارد. گستره‌ای که صاحب‌نظران و

بایستی چنان انعطاف سازمانی را داشته باشد که بتواند تمامی عناصر حوزه و یا حداقل اکثریت نیروها را تحت پوشش قرار دهد. به گونه‌ای که هر مدرس، محقق، مبلغ و طلبه‌ای خود را جزئی از عناصر سازمان حوزه بداند. اگر سازمان حوزه بخواهد قالب اداری معمول را پیدا کند و تصمیمات در پشت درهای بسته صورت گیرد و در قالب خشک بخش‌نامه‌ای عرضه گردد، در ابتدایی‌ترین و اولی‌ترین تصمیم‌ها نیز ناکام خواهد بود.

دل‌سوزان را به‌سوی خویش فرامی‌خواند. مسئولان را به جدیت و پشتکار دعوت می‌کند. با این امید که این دعوت عام، بتواند به ثمر بنشیند و پاسخ‌گویی را پیدا کند. و صدالبته این نشریه، آمادگی آن را دارد که در تمامی محورهای مرتبط با مقوله اصلاح حوزه، سخن‌ها را بشنود و

آرا و انظار قابل طرح را، در معرض دیدگان بگذارد. و خداوند در این مسیر، یاور مصلحان خواهد بود.

پی‌نوشت:

* وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.